



فصلنامه فرهنگی ادبی

دانشجویی

شماره ۱ / پاییز ۱۴۰۰

# ی آرا

## شاه بیت

آنچه در این فصل می خوانید

ادبیات غرب  
درست بنویسیم!  
لالایی  
التماس دعا آقا!

ادبیات طنز  
معرفی کتاب  
داستان کوتاه  
سبک شعری

سعدیه  
زبان محلی  
معرفی شاعر  
نگاه نو



# یا خیر الناس منس

ای بهترین یاری کنندگان

## یارا فصلنامه فرهنگی، ادبی دانشجویی

شماره ۱ | پاییز ۱۴۰۰

شناسنامه نشریه

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

مدیر مسئول: یلدا خالقی نسب

مدیر اجرایی: محمدرضا صداقت

سر دبیر: زهرا سلحشور

ویراستار: زهرا سلحشور

با تشکر از:

دکتر کرمانیان (ریاست محترم دانشگاه)

دکتر اسفندیاری (معاونت محترم دانشجویی و فرهنگی)

دکتر خشنود (مدیر محترم فرهنگی)

محسن احمدی فولادی (مسئول محترم نشریات)

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

الهه احمدنیا، پویا بحق، رضا جبرئیلی، فاطمه زهرا خالقی، یلدا خالقی نسب، مریم خدا نظر، ناعمه خیری، یاسمن رحیمی، زهرا سلحشور، مهرآسا شالیکار، محمدرضا صداقت، فاطمه عباسی، فاطمه علیپور، امیرعلی غفاری، نسترن غیاثی

شعر خیلی تأثیر عجیبی دارد، گاهی اوقات یک بیت شعر یا حالا یک غزل مثلاً یا یک قطعه‌ی شعر، از یک سخنرانی یک ساعت، دو ساعتی یک آدم وارد مطلع تأثیرش بیشتر است. خوب این خیلی چیز مهمی است؛ یعنی به اصطلاح گوهر باارزشی است، دارای یک چنین اهمیتی [است]؛ این را بایستی بتوانند [قدر بدانند].



سپتامبر



۲۳

- داستان کوتاه دوم: چه کشکی
- چه پشمنی ..... ۲۲
- سبک شعری ..... ۲۳
- ادبیات غرب ..... ۲۸
- درست بنویسیم! ..... ۳۳
- لالایی ..... ۳۵
- مصاحبه با سرکار خانم مرغ ..... ۳۷
- التماس دعا آقا! ..... ۳۹
- فرم عضویت ..... ۴۱

۳۵



۳۹

۳

### فهرست

- سخن سردیبر ..... ۱
- سعدیه ..... ۳
- شاه بیت ..... ۵
- زیان محلی ..... ۷
- معرفی شاعر ..... ۹
- داستان کوتاه اول: دسته گل ..... ۱۲
- نگاه نو ..... ۱۳
- ادبیات طنز ..... ۱۷
- معرفی کتاب ..... ۲۰

۹

۱۷





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند رحمت گرمهربان

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾

نون سوگند به قلم و آن چه می نویسند (۱)

چه سزاست در قلم و وجودش که خداوند سوره‌ای را در قرآن کریم به نام آن برمی‌گزیند و در نخستین آیه، به قلم سوگند می‌خورد؟

چه سزاست در نوشتن؟ در فرود قطره‌های کلمه بر خاک تشنه‌ی کاغذ...  
چه راز است در معجزه‌ی جاودان محمد مصطفی (ص) که کتاب است؟

وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ ﴿٢﴾

سوگند به قرآن حکمت آموز (۲)

پاسخ را در قلبم می‌یابم؛ و در ایمانی که در سراسر قلب یک نویسنده جاریست...  
در روزگارانی که خیلی دور نیست و در یک روز خنک پائیزی که باز هم دور نیست، قلمی که خیلی هم ناآشنا نیست به دست نویسنده‌ای نشست که خیلی هم غریب نیست و نوشت و نوشت و نوشت؛ بذر کلمات در دفتر عشق نویسنده رشد کردند و قد کشیدند و گل دادند؛ معجزه‌ی قلم سراسر جهان را فرا گرفت و عطر گل‌ها همه جا پیچید... در هر خانه‌ای گلی روئید از دفتری و از عشق نویسنده‌ای تازه! هر خانه، یک باغ شد که می‌توانستی ساعت‌ها در آن قدم بزنی... می‌توانستی نقش خیالات صاحب قلم را بر برگ‌های درختان و غم و اعتراضش را بر حصارها و دیوارها و عشق و امیدش را بر گلبرگ‌ها و غنچه‌ها ببینی؛ شادی‌اش را در هوا نفس بکشی و غمش را از گونه‌ی خیس گل‌های شب‌نم زده پاک کنی...

چه دنیا نیست قلم! که هم می‌توانی از عشق و غم و شادی‌ات بنویسی و هم می‌توانی فریاد حمایت از محرومان سردهی و سرنوشت‌ها را با آن عوض کنی! فرّخی یزدی قلم را این‌گونه شناخت:  
در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملت‌ی که مردم صاحب قلم نداشت و سال‌ها بعد شاعری سرود:

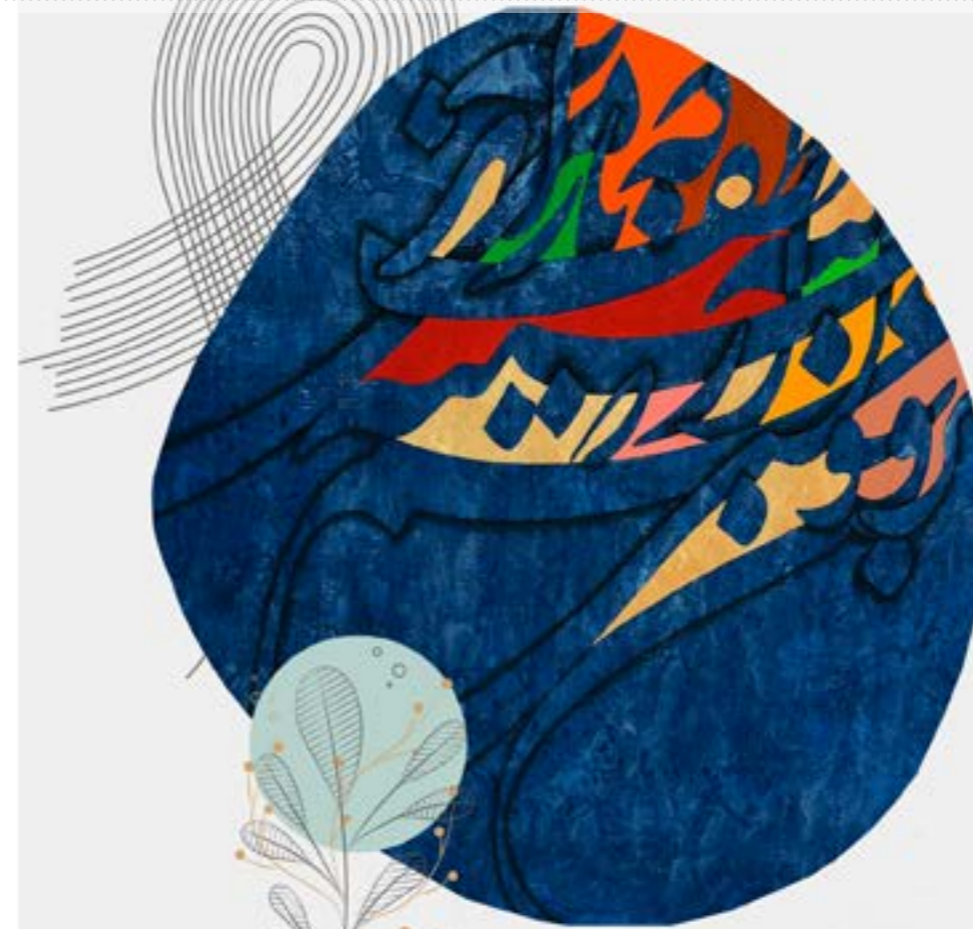
بشکنی ای قلم ای دست اگر بیچی از خدمت محرومان سرتا به حال از خودت پرسیده‌ای که قلم در دست تو چه خواهد کرد و چه رقم خواهد زد؟ تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن به دمی یا درمی یا قلمی یا قدمی

در نخستین شماره از نشریه‌ی ادبی «یارا» به دنیای قلم سفر می‌کنیم و مقدمه‌ای از بخش -  
های گوناگون ادبیات فارسی و جهان را با هم مرور می‌کنیم.

قلم گفتا که من شاه جهانم

قلم زن را به دولت می‌رسانم با احترام

زهرا سلحشور



## سخن سر دبیر



## سعیدیه

بعد از این در صفحه‌ی «سعیدیه» همراه هم خواهیم بود با بررسی زندگینامه، سفرها، اشعار، حکایات، کتاب‌های سعیدی و هر آن چه مربوط به «ابومحمد مشرف الدین مُصلِح بن عبدالله بن مشرف»، «شیخ اجل»، «پادشاه سخن» متخلص به «سعیدی شیرازی»!

“

یاسمن رحیمی  
دانشجوی پرستاری

”

سعیدی نگارش کتاب گلستان را کم‌تر از یک سال بعد از تدوین بوستان، در اول اردیبهشت سال ۶۵۶ هجری شروع کرد. کتاب گلستان در مدت پنج یا شش ماه نوشته شد. کتاب گلستان را می‌توان گزارش سعیدی از جامعه‌ی زمان خود دانست، که در آن اوضاع فرهنگی و اجتماعی مردم به صورت واقعی به تصویر کشیده شده است. آنچه در گلستان بیش از هر چیز جلب نظر می‌کند تجربه‌های فراوان و متنوع سعیدی در زندگانی است. سعیدی در این کتاب آینه‌ی تمام‌نمای یک فرد دنیا دیده و پخته است که فرازونشیب بسیاری را در زندگی طی نموده، در شهرهای مهم آن روز در محضر بزرگان بسیاری بوده و از هم‌نشینی با آنها نکته‌های بسیار آموخته و بهره‌های فراوان جسته است. در هر سفری که از هر شهری به شهر دیگری رفته با مردم نشست و برخاست نموده و در طی این راه نه تنها با عامه‌ی مردم که با وزیران و پادشاهان نیز هم‌سخن شده و علاوه بر کتاب‌هایی که خوانده، دنیا و مردمانش را از راه تجربه‌ی مستقیم شناخته است. گلستان کتابی است که به لحاظ مطالعات اجتماعی آن دوران قابل توجه می‌باشد و به راحتی می‌توان به روحیات مردم آن دوره پی برد. از جمله افکار و معتقدات آداب و رسوم و طرز تفکر طبقات مختلف مردم در آن عهد، همچنین اوضاع حکومت و رفتار عوامل حکومتی با مردم نیز در گلستان به شکلی کاملاً ظریف بیان شده است.

## کتاب گلستان زیبا ترین کتاب نثر فارسی است

و

شاید بتوان گفت در سراسر ادبیات جهانی بی نظیر است. از مهم‌ترین خصوصیات این کتاب آن است که نثری آمیخته با شعر می‌باشد و هر حکایت و مطلبی را که به نثر آورده در پی آن یک یا چند شعر نیز به فارسی یا عربی سروده که مکمل و تأیید و توضیحی بر آن مطلب است که می‌خواسته بیان نماید. گلستان در مجموع در ۸ باب و در موضوعات مختلف می‌باشد که به ترتیب عبارت است از:

- ◇ باب اول : در سیرت پادشاهان شامل ۴۱ حکایت
- ◇ باب دوم : در اخلاق درویشان دارای ۲۸ حکایت
- ◇ باب سوم : در فضیلت قناعت دارای ۲۸ حکایت



◇ باب چهارم : در فواید خاموشی مشتمل بر ۱۴ حکایت

◇ باب پنجم : در عشق و جوانی شامل ۲۱ حکایت

◇ باب ششم : در ضعف و پیری دارای ۹ حکایت

◇ باب هفتم : در ضعف و پیری دارای ۹ حکایت

◇ باب هشتم : در تأثیر تربیت مشتمل بر ۱۹ حکایت

◇ باب نهم : در آداب صحبت شامل ۱۰۹ حکایت

## حکایت اول از باب اول: دروغ مصلحت آمیز

به زراست فتنه برانگیز

در یکی از جنگ‌ها، عده‌ای را اسیر کردند و نزد شاه آوردند. شاه فرمان داد تا یکی از اسیران را اعدام کنند. اسیر که از زندگی ناامید شده بود، خشمگین شد و شاه را مورد سرزنش و دشنام خود قرار داد که گفته اند: (هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید.)

## وقت ضرورت چو نماند گریز

دست بگیرد سر شمشیر تیز

شاه از وزیران حاضر پرسید: این اسیر چه می‌گوید؟ یکی از وزیران پاک نهاد گفت: این آیه را می‌خواند:

«والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس»

پرهیزکاران آنان هستند که هنگام خشم، خشم خود را فرو برند و لغزش مردم را عفو کنند و آنها را ببخشند. (آل عمران / ۱۳۴)

شاه با شنیدن این آیه، به آن اسیر رحم کرد و او را بخشید؛ ولی یکی از وزیرانی که مخالف او بود (و سرشتی نا پاک داشت) نزد شاه گفت:

نباید دولت مردانی چون ما نزد شما سخن دروغ بگویند. آن اسیر به شاه دشنام داد و او را به باد سرزنش و بدگویی گرفت.

شاه از سخن آن وزیر زشت خوی خشمگین شد و گفت: دروغ آن وزیر برای من پسندیده تر از راستگویی تو بود، زیرا دروغ او از روی مصلحت بود، و سخن تو از باطن پلیدت برخاست. چنان که خردمندان گفته اند:

هر که شاه آن کند که او گوید

حیف باشد که جز نکو گوید

و بر پیشانی ایوان کاخ فریدون شاه، نوشته شده بود:

جهان ای برادر نماند به کس

دل اندر جهان آفرین بند و بس

مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت

که بسیار کس چون تو پرورد و کشت

چو آهنگ رفتن کند جان پاک

چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

(به این ترتیب با توجه به این اشعار غرور شکن، باید از خواسته‌های باطن پلید چشم پوشید و با سر پنجه‌ی گذشت و بخشش، از فتنه و بروز حوادث تلخ، جلوگیری کرد)

# شاه‌بیت

“  
یلدا خالقی نسب  
دانشجوی علوم  
آزمایشگاهی  
”

همه‌ی ما می‌دانیم که با زبانمان حرف می‌زنیم اما اگر از من بپرسید، می‌گویم گویا تر از زبان چشم‌ها وجود ندارد...  
زبان در ابراز احساسات می‌تواند دروغ بگوید، کتمان کند، حاشا کند، اما چشم‌ها کاملاً صادقند؛ زبان پیرو مغز است و چشم‌ها مطیع دل.  
یک نگاه نافذ معشوق می‌تواند چنان تأثیری بر احساس فرد عاشق بگذارد که صدها جمله‌ی عاشقانه با آن برابری نکنند.  
از همین رو، در اشعار تمام شاعران نامی، می‌توانیم ابیاتی را در خصوص «چشم» ببینیم؛ که در اکثر موارد مجاز از «نگاه» می‌باشد.  
در این بخش، گلچینی از تأثیرگذارترین ابیات شاعران در مورد چشم را با هم می‌خوانیم:

## حافظ

چشم مست یار من میخانه می‌ریزد به هم  
محفل مستانه را رندانه می‌ریزد به هم

## مولانا

دو چشم آهوانش شیرگیر است  
کزاو بر من روان باران تیراست

## فردوسی

دو چشمش به سان دو نرگس به باغ  
مژه تیرگی برده از پرتزاغ

## فریدون مشیری

مژه برهم نزنم تا که زدستم نرود  
ناز چشم تو به قدر مژه برهم زدنی

## کلیم کاشانی

تا چشم تو دیدیم ز دل دست کشیدیم  
ما طاقت تیمار دو بیمار نداریم

## باباطاهر

مرا کیفیت چشم تو کافیت  
ریاضت کش به بادامی بسازد

## علیرضا بدیع

با یافتن چشم تو آرام گرفتم  
چون شاعر درمانده پس از کشف قوافی

## فروغی بسطامی

من نمی‌دانم که در چشم خمارینت چه بود  
کز همه ترکان آهو چشم‌رم دادی مرا

## حمید مصدق

چشم بگشا و مرا باز صدا کن ای عشق  
که من از لهجه‌ی چشمان تو شاعر بشوم

## راحم تبریزی

مقصد از سیر گلستان دیدن گلزار نیست  
ما درون چشم تو صد ها گلستان دیده ایم

## مهدی اخوان ثالث

خانه ات امن و دلت گرم و اجاقت گرم تر  
واژه از من، چشم از تو، شعر غوغا می‌شود

## حسین منزوی

من شاعرم، خوش میزنم، از عشق و از مستی رقم  
اما به چشمانت قسم، چشم تو خوش تر میزند

## هوشنگ ابتهاج

نگاهت می‌کنم خاموش و خاموشی زبان دارد  
زبان عاشقان چشم است و چشم از دل نشان دارد

## موسوی گرمارودی

تلفیق چشم شیرو غزال است چشم تو

## حسین زحمتکش

چون با غرور و عشق گلاویز می‌شود

هرکسی شعر به چشمان تو تقدیم کند

مثل این است که رقاصه به باکو ببرد

## کاوه احمدزاده

چشم‌هایت دفتر شعر است و من هم ناشرم

صفحه صفحه پلک‌هایت را صحافی می‌کنم



# عطرشالی

بی شک «زبان» یکی از مهم‌ترین زیرشاخه‌های فرهنگ و هنر، از ارکان هر تمدن، می‌باشد. زبان مازندرانی در شمال کشور ایران تکلم می‌شود و مختص استان مازندران نیست؛ بلکه با وجود تفاوت‌هایی در دیگر استان‌ها همچون گلستان و سمنان و ... نیز رواج دارد. مازندران، برای من فقط یک قاب سرسبز نیست. مازندران برای من مجموعه‌ای از رایحه‌هاست. مازندران بوی شالی می‌دهد، بوی باران، بوی بهارنارنج، بوی خاک خیس می‌دهد؛ بوی پرتقال، بوی مرتب، بوی آغوزکنا و بتودونه<sup>۲</sup>، بوی ماهی، بوی دریا می‌دهد... عطر زندگی مگر چیزی غیر این هاست؟ مازندران بوی زندگی می‌دهد، عطر زندگی...

در بخش زبان محلی<sup>۳</sup> همراه شما می‌توانیم تا بیشتر با کلمات، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و ... زبان شیرین مازندرانی آشنا شویم. در این شماره می‌خوانید: بخش واژگان: در این قسمت معنای ۱۵ واژه‌ی مازندرانی را با آوردن کاربرد آنها در جمله می‌آموزیم. بخش اصطلاحات: در این قسمت ۵ اصطلاح مازندرانی و معنا و کاربرد آنها را در مکالمات روزمره بررسی می‌کنیم. بخش ضرب‌المثل: یک ضرب‌المثل مازندرانی را همراه با معنا و کاربرد آن می‌آموزیم. با حال و هوای بهاری این شماره از فصلنامه همراه باشید:

\*توجه: مطالب جمع‌آوری شده در این شماره براساس کاربرد زبان مازندرانی در شهر «آمل» می‌باشد. و وجود هرگونه تفاوت در معنا و کاربرد هرکدام از بخش‌ها با شهر، روستا و منطقه‌ی دیگری از استان مازندران کاملاً واضح و مورد انتظار است.

## واژگان

- درخت: دار/دارپه و نوشه در بمو:** پشت درخت گل بنفشه روئیده است.
- شکوفه: تتی/هلی دار تتی بکرده:** درخت آلوچه شکوفه داده است.
- باران: وارش/وارش دکته:** باران آمد.

۴ مهمانی: مَله/آمشو شومی مَله: امشب به مهمانی می‌رویم.

۵ خانه تکانی: خَینه در گری/امسال عید خانه در گری داینی؟: عید امسال خانه تکانی می‌کنی؟

۶ گل بنفشه: و نوشه/گل و نوشه، دستمال گوشه قشنگ کیجا مه پرارشه\*:

۷ خانه جدید: نو خَینه: خانه‌ی جدید/هلا شمه نوخه سر نژومی: هنوز به خانه‌ی جدید شما نیامده ایم.

\*در گذشته از سنت‌های پیش از آغاز بهار چیدن گل‌های بنفشه توسط زنان و دختران بود که با شعرخوانی و شادی همراه بود. این بیت از شعرهایی است که زنانی که برادر مجرد داشتند هنگام گل چیدن می‌خواندند.

۸ مهمانان: مهمون رَسینه/وشون عاروسی خَله مهمون رَسنه دَیه: مهمانان عروسی آن‌ها خیلی زیاد بود.

۹ دستمال آشپزخانه: پرزو/ میزه آتا پرزو کشی وه: اگر میز را دستمال می‌کشیدی بهتر بود. (باید میز را دستمال میکشیدی.)

۱۰ تخمه: سبشکه/سبشکه کنار بَشتمه بهار ماه وِسه: برای فصل بهار تخمه کنار گذاشته‌ام.

۱۱ جارو دستی: سازه/حیاط تازه سازه بزومه: به تازگی حیاط را جارو کرده‌ام.

۱۲ شب نشین: شو نیش/آشون شونیش خله خَش بگذشته: شب نشین دیشب خیلی خوش گذشت.

۱۳ عید دیدنی: عید گردشی/ و چون لباسه دکن خوامی بوریم عیدگردشی: لباس بچه‌ها را بپوش می‌خواهیم به عید دیدنی برویم.

۱۴ شب سال نو: سال شو/مازندرانیا سال شو سبزی پلا ماهی خیننه: مازندرانی‌ها شب سال نو، سبزی پلو ماهی می‌خورند.

## اصطلاحات

- میس: شخص خسیس (در لغت به معنی ممت است)**
- میس لو (فعل: بزوئن-هکردن): ممت گذاری-سرکوفت (تحت اللفظی به معنای ممت و لگد زدن) می باشد.**
- وشیل: سبک سر-کسی که بیهوده و زیاد می‌خندد.**
- وشیل: سبک سر-کسی که بیهوده و زیاد می‌خندد.**
- خسینگنه: شخص کینه‌ای (خسینگنه=سنگدان پرندگان (مرغ، اردک و...))**

## ضرب‌المثل

لِه بورده بینجه پلا ره بخرده

معنی: به شخص «تنبل» می‌گویند؛ زمانی که شخص به علت تنبلی در انجام کارها تعلل می‌کند یا از انجام آنها سرباز می‌زند.

بینج=شالی پلا=پلو

۱. شیرینی گردویی مازندرانی که در عید نوروز، مراسم عروسی و ... پخته می‌شود.

۲. شیرینی برنجی مازندرانی

۳. زبان محلی خطه‌ی مازندران



## بسی رنج بردم در این سال سی!

در صفحه‌ی معرفی شاعر در هر شماره از نشریه‌ی یارا، ما به معرفی و شرح زندگی و آثار یکی از شعرا بزرگ و مشهور ایران یا جهان می‌پردازیم. با ما همراه باشید...

“

ابوالقاسم فردوسی طوسی (زاده‌ی ۳۲۹ هجری قمری - درگذشت ۴۱۶ هجری قمری)، شاعر حماسه‌سرای ایرانی و سراینده‌ی شاهنامه، حماسه‌ی ملی ایران، است. بعضی افراد فردوسی را بزرگ‌ترین سراینده‌ی پارسی‌گو دانسته‌اند که از شهرت جهانی برخوردار است. فردوسی را حکیم سخن و حکیم طوس می‌گویند. کنیه‌ی وی «ابوالقاسم»، و تخلص و شهرتش «فردوسی» است؛ هیچ‌گونه آگاهی قطعی از نام و خانواده‌اش در دست نیست. در منابع گوناگون و در دیباچه‌ی برخی نسخه‌های دست‌نویس شاهنامه، نام وی منصور، حسن یا احمد آمده و نام پدرش حسن، احمد یا علی و نام پدر بزرگش شرفشاه یاد شده است. از میان این گفته‌های گوناگون، معتبرترین

فردوسی خرد را سرچشمه و سرمایه‌ی تمام خوبی‌ها می‌داند. او بر این باور است که آدمی با خرد، نیک و بد را از یکدیگر بازمی‌شناسد و از این راه به نیک‌بختی این جهان و رستگاری آن جهان می‌رسد.



فردوسی با ریزبینی، منابع خود که بیشترین آن‌ها شاهنامه‌ی ابومنصوری بود را بررسی می‌کرد. او توانست از میان انبوه دانسته‌هایی که در دسترس داشت، مطالبی را گزیده و گردآوری کند که در یاد ایرانیان، ترکان و هندیان زنده بماند.

**خستین نشان خرد آن بود**

**که از بد همه ساله ترسان بود**

**بداند تن خویش را در نهان**

**به چشم خرد جست راز جهان**

**خرد افسر شهریاران بود**

**همان زیور نامداران بود**

**بداند بد و نیک مرد خرد**

**بکوشد ز داد و بیچند ز بد**

استعمال نمی‌کند؛ هرچند فردوسی تمایل شدیدی به تشیع و محبت آل علی داشته و در این شکی نیست. بنابراین اشعاری که برخلاف این معنی را می‌رساند اصلی نیستند و بعدها داخل شده و اصلاً چنان که گذشت اهالی شهر طوس به اکثریت شیعه مذهب بوده‌اند.

جدای از بیت‌هایی که خود فردوسی از سروده‌های دقیقی دانسته، تنها سروده‌ای که روشن شده از اوست، شاهنامه است. سروده‌های دیگری نیز از فردوسی دانسته شده‌اند، که بیشترشان بی‌پایه هستند. مشهورترین آن‌ها مثنوی‌ای به نام یوسف و زلیخا است. او در سال ۳۷۰ یا ۳۷۱ به نظم در آوردن شاهنامه را آغاز کرد و سرانجام شاهنامه را در سال ۳۸۴ ه.ق، سه سال پیش از برتخت‌نشستن محمود، به پایان رساند. این ویرایش نخستین شاهنامه بود و فردوسی نزدیک به شانزده سال دیگر، در پرمایه‌ترو پیراسته کردن آن کوشید. پایان ویرایش دوم شاهنامه در ۲۵ اسفند سال ۴۰۰ ه.ق

بیرون کشیده و از غرق نجاتش داده است. اما آن چه از شمایل اخلاقی او آمده این است که فردوسی متدین و موحد و معتقد به مذهب بوده و دل رحیم و رقیق

انسانیت‌دوستی داشته لکن در دین اسلام بسیار محکم نبوده است. از مذهب زردشتی بد حرف نمی‌زند و اغلب عقاید آن را می‌ستاید و آنچه را که به نظر غریب یا نا صحیح می‌آید تأویل می‌کند و بعضی جاها روایاتی را که با ذوق نمی‌سازد اصلاً حذف می‌کند. او بسیار وطن‌پرست و پرشور بوده و ایران قدیم را با قلبی لبریز از محبت می‌ستاید. وی مؤمن، معتقد و خداپرست و پاکدل بوده اما خیلی هم دم از مسلمانی و شریعت نمی‌زند و حتی در موقع مرگ پسرش که دل شاعر با تمام صافی و حقیقت آن تجلی می‌کند کند باز در مرثیه‌ی او چندان از عبارت معموله‌ی مسلمانان مقدس



برابر با ۸ مارس ۱۰۱۰ میلادی در هفتاد و یک سالگی فردوسی بوده است.

چو سال اندر آمد به هفتاد و یک

همی زیر بیت اندر آرم فلک!

تن شاه محمود آباد باد!

سرش سبز و جان و دلش شاد باد!

شاهنامه فردوسی حماسه‌ای منظوم، بر حسب دست نوشته‌های موجود دربرگیرنده‌ی نزدیک به ۵۰۰۰۰ بیت تا نزدیک به ۶۱۰۰۰ بیت و یکی از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین سروده‌های حماسی جهان است که سرایش آن دست‌آورد دست کم سی سال کار پیوسته‌ی این سخن‌سرای نامدار ایرانی است.

شاهنامه شرح احوال، پیروزی‌ها، شکست‌ها و دلاوری‌های ایرانیان از کهن‌ترین دوران (نخستین پادشاه جهان کیومرث) تا سرنوشت دولت ساسانی به دست تازیان است (در سده ۷ میلادی). کشمکش‌های خارجی ایرانیان با هندیان در شرق، تورانیان در شرق و شمال شرقی، رومیان در غرب و شمال غربی و تازیان در جنوب غربی است. علاوه بر سیر خطی تاریخی ماجرا، در شاهنامه داستان‌های مستقل پراکنده‌ای نیز وجود دارند که مستقیماً به سیر تاریخی مربوط نمی‌شوند.

بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی

پی افکندم از نظم کاخی بلند

که از باد و باران نیابد گزند

بناهای آباد گردد خراب

ز باران و از تابش آفتاب

زمان درستی از تاریخ مرگ فردوسی در دست نیست؛ اما مرگ او در دورانی سخت و در شرایط نا به سامان مالی بوده است. بنا به روایت‌های به جا مانده از نظامی گنجوی، مرگ فردوسی هم‌زمان با تصمیم سلطان محمود غزنوی به دلجویی از فردوسی و



## دسته گل

روزی، اتوبوس خلوتی در حال حرکت بود. پیرمردی با دسته‌گلی زیبا روی یکی از صندلی‌ها نشسته بود. مقابل او دخترکی جوان قرار داشت که بی نهایت شیفته‌ی زیبایی و شکوه دسته گل شده بود و لحظه‌ای از آن چشم برنمی‌داشت.

زمان پیاده شدن پیرمرد فرا رسید. قبل از توقف اتوبوس در ایستگاه، پیرمرد از جا برخاست، به سوی دخترک رفت و دسته گل را به او داد و گفت: «متوجه شدم که تو عاشق این گل‌ها شده‌ای!»

آن‌ها را برای همسرم خریده بودم و اکنون مطمئنم که او از این که آن‌ها را به تو بدهم خوشحال‌تر خواهد شد.»  
دخترک با خوشحالی دسته گل را پذیرفت و با چشمانش پیرمرد را که از اتوبوس پائین می‌رفت، بدرقه کرد و با تعجب دید که پیرمرد به سوی دروازه‌ی آرامگاه خصوصی آن سوی خیابان رفت و کنار در ورودی نشست!

نویسنده: پائولو کوئیلو

گردآورنده  
فاطمه عباسی  
دانشجوی بهداشت عمومی

### ..شعر خوانی..

دیدم را باز به دیدار که حیران کردیم  
که خلل در صف جمعیت مژگان کردیم  
\*\*\*\*

غیر وحشت نشد از نشئه‌ی تحقیق بلند  
می به ساغر مگر از چشم غزالان کردیم  
\*\*\*\*

رهزنی داشت اگر اودی بی‌مطلب عشق  
عافیت بود که زندانی نسیان کردیم  
\*\*\*\*

موج ما یک شکن از خاک نجوشید بلند  
بحر عجزیم که در آبله طوفان کردیم  
\*\*\*\*

حاصل از هستی موهوم نفس دزدیدن  
این قدر بود که برآینه احسان کردیم

شاعر: بیدل دهلوی

گردآوردگان

نسترن غیاثی، ناعمه خیری

دانشجویان پزشکی

بخش: نگاه نو

## نیم‌نگاهی به مقاله‌ی «جذابیت در سینما»

از شهید مرتضی آوینی

«آینه‌ی جادو» مجموعه‌ی ای سه جلدی است که جلد اول آن متشکل است از مقالات سینمایی شهید سید مرتضی آوینی که در فاصله‌ی مهر ماه ۶۷ تا ۶۹ در یکی دو مجله‌ی سینمایی آن زمان چاپ شده‌اند؛ و از جمله آثار است که او خود آن را در زمان حیاتش در قالب کتاب صورت بندی و تنظیم کرده است (برخلاف دیگر نوشته‌هایی که اکثراً پس از شهادتش گردآوری و در قالب کتاب چاپ شده‌اند).

“

پویا بحق

دانشجوی پزشکی

”

چنان که آشکار است محوریت مقالات، سینما و ماهیتش است؛ اما خواننده با مطالعه‌ی نخستین مقاله - که موضوع بحث این یادداشت نیز هست - درمی‌یابد که بیانی از سینما که در کتاب از آن سخن گفته شده، از دریچه‌ی منحصربه‌فرد است که بیان از چنین دریچه‌ی فرصت را برای طرح مسائلی کلی فراهم می‌کند؛ مسائلی که بازگویشان در روزگار ما نه تنها خالی از لطف نیست، بلکه به ظن نگارنده (شهید آوینی) عهده‌ایست که به گردن «ما» نهاده‌اند.

مقاله با این گزاره‌ی مشهور که «فیلم اگر جاذبه نداشته باشد، فیلم نیست». آغاز می‌شود؛ اما از همان ابتدا نگارنده مطلب را با پرسش گری از شهرت می‌گشاید:

«آیا این سخن همان همه که مشهور است، بدیهی است؟»

لحظه‌ی نوشته را زمین بگذارید؛ و به آن اموری سخنانی که بدیهی به شمار آورده می‌شوند تأمل کنید، که به راستی مگر اکثرشان مشهورات و مقبولات عام و جامعه که در اذهان ما جا افتاده‌اند نیستند؟

و به راستی چه چیز به جز شهرتشان بدهات آنان را نزد افراد مسجل کرده؟ برای مثال آیا اگر که مشهور نبود که زمین گرد است، عامه‌ی مردم می‌توانستند با مشاهده‌ی اطرافشان به بدیهی بودن این موضوع پی ببرند؟

مثال‌های فراوانی را می‌توان سراغ داشت که بدهاتشان از چنین راه مسجل شده و گویی که ایشان چنان‌اند که تشکیک در آن‌ها نیز نزد عام پذیرفته نیست! چه بسا برای مردمان تا قرن ۱۶ همان قدر که امروز گرد بودن زمین (و بسیاری امور دیگر) برای ما بدیهی است، مرکزیت زمین در عالم نیز بدیهی بود و این چنین امثال کوپرنیک و متأخرانش که در این موضوع شک ورزیده بودند نزد عام محبوب نبودند؛

«طبیعت زندگی بشر نیز با این اقتضا همراه است که مردم از آنان که در مشهورات شک کنند، خوششان نیاید.»

در ادامه، که لزوم جذابیت فیلم در مقاله تشریح می‌شود، نگارنده برای واکاوی مفهوم و حدود این جذابیت در سینما سوالاتی را مطرح و پاسخ می‌دهد که بیان همگی‌شان در حوصله‌ی این مطلب نمی‌گنجد؛ در نهایت نویسنده به جایی می‌رسد که حالت تماشاگر در مقابل فیلم را با حالت کودکان مقایسه می‌کند:

«... کودک در قصه استغراق می‌یابد و خود را فراموش می‌کند. این فراموشی مقدمه‌ی نوعی خودآگاهی است که برای او حاصل می‌آید، چرا که کودک از یک سوزندگی خود را در قصه‌ای که می‌شنود معنا می‌کند و از سویی دیگر، قصه را در زندگی خود.»



هم ذات پنداری تنها بخشی محدود از این فعل و انفعال است و هرگز نمی‌تواند همه‌ی آن را توجیه کند؛ این استغراق هدفی است که جاذبه‌های فیلم‌بدان منتهی می‌گردند. « راه استغراق تماشاگر در فیلم از جذابیت آن می‌گذرد؛ که جاذبه‌ها خود متکی به نیازهای بشری دانسته شده‌اند؛ نیازهایی که نگارنده آن‌ها را مسامحاً در دو دسته‌ی کلی برمی‌شمارد، آن‌هایی که از روی ضعف‌اند و آن‌ها که از روی عشق به «کمال»؛ از همین شیوه‌ی دسته‌بندی می‌توان تعریف نگارنده را نسبت به انسان و هدف از خلقتش دریافت؛ تعریفی که در مقابل تعاریفی از انسان قرار می‌گیرد که «وجود حیوانی بشر» را از «حقیقت انسانی او» تمیز نمی‌دهند، چرا که غایتی برای انسان متصور نیستند.

« وجود انسان سراپا فقر و نیاز است. اما همه‌ی این نیازها مستحق اعتنا نیستند. تنها نیازهایی باید مورد اعتنا قرار گیرند که منافعی سلوک انسان به سوی کمال و وجودیش نیستند. تفاوت «ما» و غربی‌ها، یکی هم در همین جاست؛ او مانیسیم و فرزندان او، لیبرالیسم و دموکراسی، میان نیازهای انسان تفاوتی قائل نمی‌شوند. آن‌ها از آن جا که برای انسان «حقیقتی غایی» نمی‌شناسند، اعتقاد یافته‌اند که همه‌ی نیازهای بشر باید به طور یکسان برآورده شوند، حال آن‌که در این صورت، شدت و حدت نیازهای حیوانی، عشق به کمال را که منشاء نیازهای فطری است محجوب خواهد داشت و راه انسان به سوی فلاح مسدود خواهد شد.»

پیداست که برای برآورده کردن نیازها اسبابی لازم است و ارتباطی میان انسان و جهان خارج او؛ «یک رابطه جذب و اندخاب بین نفس انسان و جهان خارج از او برقرار است که با توجه به خصوصیات روحی انسان، صورت‌های مختلفی می‌یابد. هرچه انسان را جذب کند به نحوی او را تسخیر کرده و شکی نیست که این جذب و انجذاب همواره مبتنی بر نیازهای متقابل است. جاذبه‌ی اشیاء و اشخاص برای انسان در آن جاست که می‌توانند نیازهای مادی و معنوی او را برآورده سازند، اما حرکت در جهت رفع نیاز در حالتی مذموم است که از سرذلت و وابستگی باشد و منافعی با آزادی و عقل و اختیار انسان و غایات کمالی وجود او. ... بردگی و استعباد است که انسان را از حریت ذاتی خود، که اصل وجود بشر است، دور می‌کند...»

از دست رفتن امکان آدمی برای بازگشت به اصل فطری خویش چنان دانسته شده که جنون، «جنونی بسیار عمیق تر و ریشه دارتر از آن جنون

### ..شعر خوانی..

با تیشه‌ی خیال تراشیده ام تو را  
در هر بتی که ساخته ام دیده ام تو را  
\*\*\*\*

از آسمان به دامنم افتاده آفتاب؟  
یا چون گل از بهشت خدا چیده ام تو را  
\*\*\*\*

هرگل به رنگ و بوی خودش می‌دمد به باغ  
من از تمام گل‌ها بوییده ام تو را  
\*\*\*\*

رویای آشنای شب و روز عمر من!  
در خوابهای کودکی ام دیده ام تو را  
\*\*\*\*

از هر نظر تو عین پسند دل منی  
هم دیده، هم ندیده، پسندیده ام تو را  
\*\*\*\*

با آن که جز سکوت جوابم نمی‌دهی  
در هر سؤال از همه پرسیده ام تو را  
\*\*\*\*

از شعر و استعاره و تشبیه برتری  
با هیچ کس به جز تو نسنجیده ام تو را

شاعر: قیصر امین پور

اصطلاحی که ناشی از عوارض روحی و عصبی است»  
اگر عقل را یکی از اسباب آدمی برای بازگشت به اصل وجودیش بدانیم آن گاه می‌توان مرتبه‌ای از چنان جنونی را فی‌المثل این‌طور متصور شد:

«... نظیر انسانی تنها که می‌خواهد شب را در کنار مرده‌ای به صبح برساند با آن که میدانند از مرده هیچ فعلی صادر نمی‌شود، می‌ترسد و اگر نتواند وجودش را تحت سیطره‌ی عقل بکشد و خود را با استدلال و براهین عقلی قانع سازد، چه بسا که در اوج توهم، کارش به جنون منجر شود.»

اما چرا چنین تأکیدی بر آزادگی انسان و احاطه‌ی عقل و اختیارش می‌شود؟ مگر چه اشکالی در این است که آدمی بند و اسیر نفس و نیازهای خویش باشد؟ اینجاست که پاسخ را باید در شریعت یافت:

«... و اگر نبود این حقیقت که **خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ** - شما را برای بقا آفریده‌اند نه برای فنا - انسان نیز می‌توانست خود را تسلیم لذات کند و کسی هم داعیه‌ای جز این نداشت.»

بد نیست نوشته را با ذکر دو سه بیت از بزرگان زبان و

ادبیاتمان به پایان برم؛ دور نیست که غفلتمان نسبت به خودمان در این زمانه‌ی خطیر، رابطه‌ی ما با احوال و اقوال آنان را کاملاً منفک سازد، و این انفکاک همان است که ما دیگر «ما» نباشیم...

«خود ز فلک برتریم وز ملک افسون‌تریم / زین دو چرا نگذریم؟ منزل ما کبریاست  
گوهر پاک از کجا عالم خاک از کجا / بر چه فرود آمدیت بار کنی این چه جاست؟»  
«چو شد باغ روحانیان مسکنم / در اینجا چرا تخته بند تنم؟»

۱- مولانا، غزل ۴۶۳ دیوان شمس

۲- حافظ، ساقی نامه

\*جنون [ج] [ع مص] پوشیدن شب. (منتهی الارب). درآمدن شب. (المصادر روزنی) (تاج المصادر بیهقی). || دفن کردن مرده را. || پوشیده و پنهان شدن، و فعل آن به این معنی بطور مجهول بکار رود. (منتهی الارب). || دیوانه گردیدن. (منتهی الارب) (المصادر روزنی) (تاج المصادر بیهقی) (اقراب الموارد). ||



# طنز تلخ

خندیدن کنشی انسانی است که در نظام های اجتماعی و فرهنگی مختلف معنا، مصداق و شکل های بیانی و عملی متفاوتی دارد. معنای خندیدن در صورت بندی اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی اسلامی در قرون میانه در قالب ادبی طنز مفهوم پردازی شده و سبک بیانی معینی یافت. بررسی مبانی و تحول این نظام معنایی در فرهنگ ادبی طنز می تواند سبب شناسایی وضعیت اجتماعی - فرهنگی جامعه‌ی اسلامی شود.

**طنز** نوعی ادبیات است که در آن تجربیات زندگی به صورتی لطیفه گونه اما با هدف اصلاح، آشنایی زدایی و برجسته سازی به صورت تأثیرگذار نشان داده می شوند.

طنز به صورت های نظم و نثر در ادبیات جهان و از جمله در ادبیات فارسی نیز نمود پرشش اصلی این است که روند شکل یابی نوع ادبی طنز که کنش انسانی، اجتماعی، فرهنگی خندیدن را در بافت تاریخی ایران اسلامی به فرم های مختلف هزل، هجو، مطایبه و طنز و غیره معنادار می ساخت، چگونه بود؟

یافته ها نشان می دهد که نوع ادبی طنز در ادب فارسی، در معنای خاص و جدیدی که به عنوان شوخ طبعی انتقادی فهمیده می شود، در تاریخ ادبیات فارسی نخستین جایگاه معینی نداشت؛ و شامل مجموعه ای از مفاهیم و مصادیق مشابه و بیشتر بین فردی و معطوف به کنش خندیدن یا خندانند می شد که طی شش قرن، بنابه زمینه ی تاریخی پیچیده ی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی اسلامی در ایران، از حالت میان فردی و درون گروهی خارج و در معنای شوخ طبعی اجتماعی در جوامع جدید اسلامی تثبیت شده است!

**دوره ی مشروطه، یکی از مهم ترین و قابل توجه ترین دوره های تحول ادبیات فارسی به شمار می رود.**

طنز در حقیقت اعتراضی است بر مشکلات، نابه سامانی هایی که در یک جامعه وجود دارد و گویی جامعه و مسئولان امر نمی خواهند این اعتراض ها را مستقیم و بی پرده بشنوند.

از این رو وجدان بیدار و ضمیر آگاه شاعران و نویسندگان با بزرگ نمایی و نمایان تر جلوه دادن جهات زشت و منفی و عیب ها و نقص های پدیده ها و روابط حاکم در حیات اجتماعی، در صدد تذکر، اصلاح و رفع آن ها برمی آیند. اوج طنز را در آثار شاعران و نویسندگان دوره ی مشروطیت می توان دید. در ادبیات کلاسیک فارسی، طنز در میان آثار نویسندگان دوره های مختلف به اشکال گوناگون وجود داشت. در صدر این افراد، عبید زاکانی پدر هنر طنز در ادبیات فارسی است. اما نثر و طنز معاصر با مقالات علی اکبر خان دهخدا آغاز شد. مقالاتی که در روزنامه جهانگیرخان صوراسرافیل با مدیریت جهانگیرخان صوراسرافیل با عنوان چرند و پرند منتشر شد. چرند و پرند با الهام گیری از شیوه نثر نویسی میرزا جلیل محمد قلی زاده در نشریه ی طنز ملانصرالدین منتشر می شد. هم زمان با دهخدا در نثر، ایرج میرزا و سید اشرف الدین قزوینی (نسیم شمال) در طنز منظوم راه های جدیدی گشودند. از طنز نویسان متأخرتر می توان به کیومرث صابری فومنی (گل آقا)، ابوالفضل زرویی نصرآباد، ابوالقاسم حالت، منوچهر احترامی، جواد مجابی، هادی خرسندی اشاره کرد. انواع آثار ادبی که طنز نویس می تواند به کار ببرد فوق العاده زیاد و متنوع است، ژمان، نمایشنامه، شعر و... اما شیوه ها یا تکنیک هایی که در آن به کار می رود محدود است:

۱. **بزرگ کردن**: منظور بزرگ کردن مطلبی غیر جدی و بی اهمیت است.

۲. **تقلید مضحک از یک اثر ادبی شناخته شده**

۳. **ایجاد موقعیتی در داستان یا نمایش که به خودی خود طنزآمیز است.**

۴. **به کار بردن عین کلمات کسی که مورد طنز قرار می گیرد و ایجاد چهارچوبی مضحک**

**برای آن.**

۵. **تحقیر کردن**: بنیادی ترین شیوه و ابزار هزل گو و طنزنویس تحقیر و کوچک شمردن

است و آن کاستن قدر یا بی ارزش کردن فرد یا گروه از طریق بدجلوه دادن قد و قامت یا شأن و مقام اوست. چرا که اغلب، مردم یا به مقام و منزلت خود می بالند یا به مال و منال و شاید قدرت جسمانی و یا زیبایی و غیره که طنز پرداز با تحقیر و کوچک کردن اشخاص پرمدعا، آنان را متنبه می سازد مثلا حافظ می فرماید:



## معرفی کتاب

نام کتاب:

روی ماه خداوند را ببوس



گردآورنده: نویسنده: مصطفی مستور

نشر مرکز زهراسلحشور

دانشجوی پرستاری چاپ اول: ۱۳۷۹

رده بندی:

ادبیات-داستان فارسی-رمان



مصطفی مستور در ۱۳۴۳ در اهواز به دنیا آمد. در سال ۱۳۶۷ در رشته مهندسی عمران از دانشگاه شهید چمران اهواز فارغ التحصیل شد و دوره‌ی کارشناسی ارشد را در رشته زبان و ادبیات فارسی در همان دانشگاه گذراند. مصطفی مستور نخستین داستان خود را با عنوان دو چشمخانه خیس در سال ۱۳۶۹ نوشته و در همان سال در مجله کیان به چاپ رساند.

این رمان تا به حال ۵۶ مرتبه تجدید چاپ شده است و همچنین موفق به کسب جایزه‌های متعددی از جمله برگزیده‌ی جشنواره‌ی قلم زرین به عنوان بهترین رمان سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ می‌باشد.

تا حالا چند بار از خودتان پرسیدید

«خدا کجاست؟»

یا تا حالا به این فکر کردید که اصلاً خدایی وجود دارد یا نه؟! در این کتاب با یونس - دانشجوی دکتری - به جست و جو می‌پردازیم تا خدا را بیابیم...  
با این کتاب همراه شو و، روی ماه خداوند را ببوس...

برشی از متن کتاب:

«من هم نمی‌تونم با یک مُرده زندگی کنم. یونس از نظر

من تو آگه خداوند رو از زندگی پاک کنی با یه مُرده فرق

زیادی نداری.»



«یارب این نو دولتان را بر خر خودشان نشان این همه ناز از غلام ترک و استرمی کنند»

۶. **تشبیه به حیوانات:** بسیاری از نویسندگان و شاعران طنزگو برای بیان مقاصد خود از جهان جانوران و صفات و حرکات آن‌ها سود جسته‌اند. و این امر دو علت عمده داشته است: نخست این که «با گفتار صریح یا بدگویی، ریشخند مستقیم بزرگان و فرمان‌روایان را کاری ناممکن می‌دیدند. دوم این که آنان با تشبیه کردن قربانیان خود به حیوانات که جز خوردن و زیستن و خوابیدن و بچه آوردن کاری نمی‌توانند آن‌ها را از آسمان رفعت و شأن خیالی خودشان فرو می‌کشیدند، و با لحنی انتقادی و طنزآمیز رجال و بزرگان را اگر دارای صفات نفسانی و حیوانی برجسته‌ای بوده‌اند، به حیوانی که در آن صفت، سرآمد است تشبیه می‌کرده‌اند. مثلاً تن‌پروری و تنبلی آنان را به خوک و مگاری و نهان کاری را به روباه و حماقت را به خرس و دزدگی را به گرگ و... عطار در منطق‌الطیبر، جغد را نماد ثروتمندان خسیسی معرفی می‌کند که با وجود گنج و اندوخته‌ی فراوان همیشه در ویرانه منزل می‌کنند و سودی از دنیا نمی‌برند و یا بَط را نماد افراد متدین می‌داند که سجاده بر آب می‌گسترانند، ولی با اصل مذهب کاری ندارند.

۷. **خراب کردن نمادها:** بی‌شک زبان و ادبیات هرملتی برای خود نمادها و نشانه‌هایی دارد که هر یک از آن‌ها معرف کسی، چیزی و یا قشری است. مثلاً قاضی نماد دادخواهی، سلطان نماد ظل‌الله، صوفی نماد تارک مادیات و... است؛ و هرگاه منتقد در هر یک از این‌ها صفات ضد معترف آن ببیند، به تخریب نمادها می‌پردازد. به گونه‌ای که عبیدزاکانی در حکایات خود شیخ را برابر ابلیس، امام را نمازفروش، صوفی را معادل مفت‌خور، قاضی را لعنتی، نایب‌القاضی را بی‌ایمان، وکیل را باطل‌گردان حق، چشم قاضی را ظرف پر نشدنی، رشوه را کارساز بیچارگان، بزاز را گردن‌زن، طیب را جلاد، دلال را حرامی بازار، صراف را خرده‌دزد و صد‌ها مورد دیگر را این چنین معرفی می‌کند! در دیوان حافظ نیز واژگانی چون صوفی، واعظ، محتسب، قاضی و... که همه بار معنایی منفی دارند، از این دست هستند.

۸. **ستایش اصرار آمیز و نامعقول:** شاعر برای خشنود کردن ممدوح، آسمان را به زمین می‌دوزد و دروغ شاخ‌دار می‌گوید ولی هدف او ریشخند و طنزی عظیم است از جاه‌طلبی و ناتوانی آدمیزاد در برابر ستایش و تمجید. عنصری در مدح سلطان محمود گفته است:

«کرام الکاتبینش گر ببینند که بنویسند بهر روز داور»

یکی گوید که مهدی گشت پیدا یکی گوید نبی الله اکبر»



۱- پایان‌نامه، دکتر احمد شوقی، ص ۲.

۲- خنده‌سازان و خنده‌پردازان، عمران صلاحی، ص ۲۸.

۳- خیل خیال، دکتر علیرضا مظفری، ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

۴- پایان‌نامه، دکتر احمد شوقی، ص ۴.

۵- نشر دانش، سال ۱۳، شماره اول، ۱۳۷۱، ص ۵.

۶- تاریخ طنز و شوخ طبعی در ایران، به ترتیب صص ۶۳ و ۷۲ و ۸۰-۸۲.

۷- تاریخ طنز در ادبیات فارسی، ذیل بزرگ کردن، ص ۲۱.

۸- نشریه ۲۷ دانشگاه آزاد واحد شهر کرد



## چه کشکی، چه پشمی

“

گردآورنده

فاطمه عباسی

دانشجوی بهداشت

عمومی

چوپانی گله اش را به صحرا برد؛ به درخت گردوی تنومندی رسید. از آن بالا رفت و به چیدن گردو مشغول شد که ناگهان، گردباد سختی در گرفت.

خواست فرود آید، ترسید. باد شاخه‌ای را که چوپان روی آن بود به این طرف و آن طرف می‌برد. دید نزدیک است که بیفتد و دست و پایش بشکند؛

در حال مستأصل شد... از دور بقعه‌ی امامزاده‌ای را دید و گفت: «ای امام زاده! گله ام نذرتو، از درخت سالم پائین بیایم!» قدری باد ساکت شد و چوپان به شاخه‌ی قوی تری دست زد و جای پایی پیدا کرد و خود را محکم گرفت

و گفت: «ای امام زاده! خدا راضی نمی‌شود که زن و بچه‌ی من بیچاره، از تنگی و خواری بمیرند و تو همه‌ی گله را صاحب شوی! نصف گله را به تو می‌دهم و نصفی هم برای خودم.»

قدری پائین تر آمد. وقتی که نزدیک تنه‌ی درخت رسید، گفت: «ای امام زاده! نصف گله را چطور نگهداری می‌کنی؟ آن‌ها را خودم نگهداری می‌کنم. در عوض کشک و پشمِ نصفِ گله را به تو می‌دهم.» وقتی کمی پائین تر آمد گفت: «بالاخره چوپان هم که بی‌مزد نمی‌شود! کشکش مال تو، پشمش مال من به عنوان دستمزد!» وقتی باقی تنه را سُرخورد و پایش به زمین رسید، نگاهی به گنبد امامزاده انداخت و گفت:

«مرد حسابی چه کشکی چه پشمی؟»

ما از هول خودمان یک غلطی کردیم،

غلط زیادی که جریمه ندارد!»

نویسنده: احمد شاملو



نام کتاب: هرس

نویسنده: نسیم مرعشی

نشر چشمه

چاپ اول: ۱۳۹۶

رده بندی:

ادبیات-داستان فارسی-رمان

نسیم مرعشی متولد سال ۱۳۶۲ در تهران، فارغ‌التحصیل رشته مهندسی مکانیک، نویسنده، فیلمنامه‌نویس و روزنامه‌نگار است. وی با کتاب «پاییز فصل آخر سال است» در سال ۱۳۹۳ برنده جایزه ادبی جلال آل‌احمد شد.

کتابی که با خواندنش به روزهای تلخ جنگ سفر میکنید و همدرد با مادران داغ دیده اشک می‌ریزید؛ و عزاداری می‌کنید برای آدم‌هایی که نفس می‌کشند اما زندگی نمی‌کنند! به راستی، زندگی پس از جنگ چه شکلی است؟!

برشی از متن کتاب:

«زن لاغرپشت شیشه‌ی آزمایشگاه جواب را از جعبه برداشت و روی صندلی اش چرخید. وقتی چرخید نوال نصفه‌ی دیگر صورتش را دید که ماه گرفته بودش. تکه‌ی سرخ از گوشه‌ی چشم راست شروع می‌شد و با کناره‌های نامنظم می‌آمد پایین و کل دهان را می‌گرفت. زن برگه را باز کرد و بست و به نوال گفت مثبت است. نوال جواب را گرفت و هرچه توی خودش گشت نفهمید خوشحال است یا ناراحت. رسول گفته بود پسرها دارند به دنیا می‌آیند. همین دیشب گفته بود. همین دیشب که نوال برای بار هزارم گفته بود از اهواز بروند شهری که مرد داشته باشد. بعد از این همه سال که اصرار کرده بود بروند خرمشهر را ببینند و رسول گفته بود نه، دیگر بند نمی‌کرد به برگشتن به خرمشهر. می‌گفت بروند شیراز، اصفهان، تهران، هر شهر دیگری که مرد داشته باشد. می‌گفت وقتی باز جنگ بشود باید کسی باشد که شهر را نگه دارد.»





# سبک خراسانی

سبک شعری:

“

فاطمه‌علیپور

فاطمه زهرا خالقی

دانشجویان پرستاری

میان تعریف‌های مختلف «سبک»، تعریف جورج سینتسبری برای نویسنده، بیش از دیگران قابل پذیرش و پسند است؛

او می‌گوید:

“

«سبک... گزینش و آرایش زبان است همراه با توجه ثانوی به معنایی که قرار

است منتقل شود.»

این بدان معنی است که سبک، تنها شامل ویژگی‌های صورت ظاهر و نحوه‌ی بیان و آرایش کلامی نظم و نثر نمی‌شود، بلکه چگونگی تظاهر معنا و محتوای سخن نیز محل توجه علم سبک‌شناسی است و این نکته‌ای است که متأسفانه در سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی به آن توجه چندانی نشده و سبک‌شناسی ایرانی - به تأسی (= پیروی) از پدر این علم در ایران، یعنی ملک الشعراء بهار - وظیفه‌ی خودش را به بررسی دقیق و موثکافانه و ویژگی‌های صورت ظاهر شعر و نثر فارسی محدود و منحصر ساخته است. سبک‌های شعر کهن فارسی، عنوانی است که به تقسیم‌بندی شعر کهن فارسی توسط ملک الشعراء بهار اشاره دارد. سبک در ادبیات عبارت است از روش و شیوه‌های خاص که گوینده یا نویسنده، ادراک و احساس خود را با آن بیان می‌کند. «سیروس شمیسا» که خود نیز به سبک‌شناسی شعر و نثر ایران پرداخته است و کتاب‌هایی نیز در این زمینه به چاپ رسانده است بر این باور است که این ملک الشعراء بهار بوده است که برای نخستین بار فن سبک‌شناسی را در ایران پایه‌گذاری نموده و کتاب «سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی» یا همان سبک‌شناسی معروف نثر را نگاشته است

ظاهراً «بهار» نخستین کسی است که واژه‌ی سبک را در شعر آورده است و شاعران پیش از او در این مورد از واژگانی چون «طراز» و «طریق» و «شیوه» و امثال این‌ها استفاده می‌کردند. هر کدام از سبک‌های پیش از مشروطه، بر اساس تز و نظریه‌های نانوشته‌ای، تکوین و تطوّر یافته‌اند و با تغییر و تجدید نظر در آن‌ها، سبک‌های گذشته‌ی شعر فارسی در معرض تغییر و دگرگونی قرار گرفته است.

سبک‌های ادبی در شعر فارسی به چند بخش مهم و اساسی تقسیم شده‌اند:

۱. سبک خراسانی

۲. سبک عراقی

۳. سبک هندی

۴. سبک شعر معاصر

و

۱. سبک گفتاری ۲. سبک پنداری ۳. سبک رفتاری

۴. سبک دیداری

در نخستین شماره از نشریه‌ی یارا، به بررسی «سبک خراسانی» می‌پردازیم:

سبک خراسانی

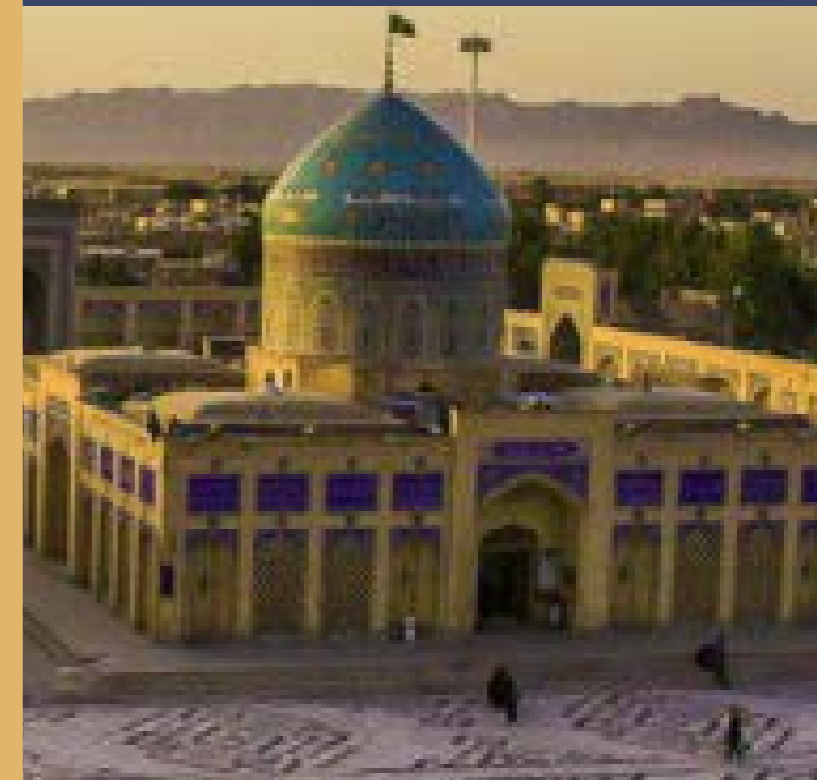
تزاز اساسی این سبک «سادگی در بیان و وضوح در معنی» است؛ از این رو، اهتمام شاعران پیرو این سبک، یافتن شیوه‌های ساده‌ی بیان هنری در شعر است. اینان شاعرانی هستند که شعرشان را از هرگونه اغلاق (= مقابل گشودن، در بستن، پیچیده‌گرایی) و پیچیدگی معنایی و بیانی می‌پیرایند تا مضمون شعر خود را در قالب بیان هنری خویش برجسته‌تر سازند؛ از این رو، به عبارتی می‌توان گفت که سبک خراسانی، سبک محتوا محور است. یعنی برای شاعران پیرو آن سبک، اظهار محتوا و مضمون شعری بر کیفیت، فرم و قالب هنری آن اولویت یافته است؛



از این رو، خواننده‌ی اشعار سبک خراسانی بیش از آن که خود را در معرض لذت هنری فرم آن سروده‌ها ببیند، در معرض ترضیه (=خشنود کردن) خاطر از بابت وضوح مضامین آن اشعار می‌بیند.

**دوره‌ی اشاعه‌ی این سبک، با دوران حکومت سلسله‌های صفاری، سامانی و غزنوی مقارن است.**

از آن جا که برای سامانیان، احیای فرهنگ ایرانی از اهمیت خاصی برخوردار بود، یا به گفته‌ی دیگر، بقای استقلال سیاسی خود از اعراب را در گرو استقلال فرهنگی می‌دیدند، به صورت‌های مختلف متولیان و آشنایان فرهنگ ایران و زبان فارسی را مورد نواخت و تکریم خود قرار می‌دادند و ظاهراً بخش عمده‌ی بودجه‌ی خود را مصروف این امر می‌کردند. از این طریق بسیاری از باورها و اندیشه‌های ایران پیش از اسلام، که معارض اصول آن دیانت نبود، مجال برای تبلیغ خود در شعر سبک خراسانی یافت.



شاعران پیرو این سبک، عموماً جایگاه مطلوبی در طبقات ممتاز جامعه یافته بودند و از استقرار در چنین جایگاهی نهایت رضایت و خشنودی را داشتند. همین امر سبب روی آوردن این شاعران به واقعیت‌های ملموس و رضایت بخش پیرامونشان شد و بدین ترتیب، گرایش شعر سبک خراسانی به سوی «واقع‌گرایی» میسر و ممکن شد. هر چه از ادوار نخست شعر فارسی به دوره‌های متأخرتر نزدیک می‌شویم

می‌بینیم که با تنزل پایگاه اجتماعی شاعران و متعاقباً نارضایتی آنان از سقوط پایگاه اجتماعیشان، شعر فارسی از واقع‌گرایی به واقع‌گریزی متمایل شده است. شاعران پیرو سبک خراسانی عموماً مخاطبان خود را از میان «نخبگان اجتماعی» یعنی رأس هرم اجتماعی یا طبقات نزدیک به آن انتخاب می‌کردند. همین امر در کنار عامل تعالی پایگاه اجتماعی خود شاعران، سبب حلول روح اشرافی‌گری و اریستوکراسی در شعر سبک خراسانی شده است.

بنا به آن چه گفته شد، میتوان تز اساسی سبک خراسانی را سادگی در بیان و وضوح در مضمون دانست. ممکن است در دوره‌هایی از حیات آن سبک، بویژه در دوره‌ی بعد از حکومت مسعود غزنوی، متوجه انحراف از نرم‌سادگی با ورود مضامین و اصطلاحات عربی باشیم، اما در همان ادوار نیز هنوز وضوح در مضمون با کمترین سستی و فترت همچنان مدنظر شعرای پیرو سبک خراسانی بوده است.

از ویژگی‌های سبک خراسانی به طور خلاصه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آثار این سبک بر قیدها و سنت‌های لفظی و صوری تکیه دارد.
۲. این آثار از تسلسل‌های منطقی معانی و شکوه الفاظ برخوردار است و به صورتی متین، واقعیت را به شکل دستگاهی منظم و قابل قبول نمایش می‌دهد.
۳. این سبک کمی پیش از سده‌ی چهارم تا سده‌ی ششم هجری قمری رواج داشت و پس از آن هم ادامه یافت.
۴. تشبیهات این دوره اغلب حسی است و فاقد پیچیدگی.
۵. اشعار این سبک از حیث نوع، بیشتر قصیده و از لحاظ لفظ، ساده، روان و عاری از ترکیبات دشوار بوده و واژه‌های عربی در آن اندک است.
۶. از لحاظ معنی نیز صداقت و صراحت لهجه، تعبیرات و تشبیهات ملموس، از اختصاصات مهم این سبک می‌باشد.
۷. شکل‌گیری نوعی ادبیات پایداری برای پاسداری از تمدن و فرهنگ ایرانی پس از حمله‌ی اعراب.
۸. آثار موضوع محور هستند.
۹. استفاده از زبان فاخر و به نظم کشیدن مضامین گوناگون.





بخش: ادبیات جهان

قسمت اول

# ادبیات غرب



رضاجبرئیلی  
دانشجوی پرستاری

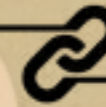


در صفحه‌ی ادبیات جهان در هر شماره از نشریه‌ی یارا به بررسی هر آن چه مربوط به کتب، اشعار، داستان‌ها و رمان‌های غیر فارسی و همچنین آثار ترجمه شده به زبان فارسی می‌پردازیم.

از صاحبان سبک این دوره می‌توان به شاعران زیر اشاره کرد: رودکی، شهید بلخی، ابوشکور بلخی، منجیک ترمذی، کسای مروزی، دقیقی طوسی، فردوسی، عنصری بلخی، فرخی، غضایری، رازی، عسجدی، منوچهری دامغانی، فخرالدین اسعد گرگانی، مسعود سعد سلمان، امیر معزی، ابوالفرج رونی، ناصر خسرو و سنایی.

در ادامه، نمونه‌ای از شعر سبک خراسانی را می‌خوانیم:

مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود  
نبود دندان، لا بل چراغ تابان بود  
سپید سیم زده بود و درو مرجان بود  
ستاره سحری بود و قطره باران بود  
یکی نماند کنون زآن همه، بسود و بریخت  
چه نحس بود! همانا که نحس کیوان بود  
نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز  
چه بود؟ منت بگویم: قضای یزدان بود  
جهان همیشه چنین است، گرد گردان است  
همیشه تا بود آیین گرد، گردان بود



- ۱- اشپولر، برتولد. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ج. ۱. ۱۳۶۴ (ترجمه جواد فلاطوری. انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم).
- ۲- ایگلتون، تری. پیشدرآمدی بر نظریه ادبی. ۱۳۶۸ (ترجمه عباس مخبر. نشر مرکز. چاپ اول).
- ۳- رحمانی، نصرت. مجموعه اشعار. ۱۳۸۵ (انتشارات نگاه. چاپ اول).
- ۴- خاقانی شروانی، دیوان (۱۳۶۸) به کوشش سید ضیاءالدین سجادی. انتشارات زوار. چاپ سوم.
- ۵- رضا زاده شفق. صادق. تاریخ ادبیات ایران. ۱۳۵۲ (انتشارات دانشگاه شیراز).
- ۶- رفعت جو. حامد. «بازتاب رمانتیسم در عرصه ادبیات منظوم ایران». کتاب ماه ادبیات و فلسفه. اردیبهشت ۱۳۸۴. (شماره ۹۱).
- ۷- ریپکا، یان. و دیگران. تاریخ ادبیات ایران (۱۳۵۴) ترجمه عیسی شهابی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. چاپ. فرای. ر. ن. تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه. ۱۳۶۳ (ترجمه حسن انوشه. انتشارات امیر کبیر. چاپ اول).
- ۸- غلامرضایی، محمد. سبک شناسی شعر پارسی. ۱۳۷۷ (انتشارات جامی. چاپ اول).

از دوره‌ها، شاهکارها، و نواخ ادبیات غرب چه می‌دانید؟

از ادبیات قهرمانی و خداجویی تا واقع‌گرایی و انسان‌دوستی! غرب، ادبیاتش را دوره‌بندی نموده است!

گرچه مورخین ادبیات غرب، ادعای سه هزارساله می‌کنند ولی پاره‌ای از آنان، اعتراف به کهن‌تر بودن ادبیات ایران، هند، چین، مصر، سومر، بابل و غیره نیز می‌نمایند. آن‌ها ادبیات اروپا را شامل دوره‌های تاریخی یونان باستان، سده‌های میانه، دوره‌ی رنسانس، عصرروشن‌گری، دوره‌ی رئالیسم، سال‌های مدرن، و زمان حال می‌دانند. غیر از هفت دوره‌ی فوق، سه مرحله و جریان جنبش ادبی-فرهنگی نیز در همسایگی مراحل اصلی فوق وجود داشته‌اند؛ از جمله دوره‌ی باروک در اواخر رنسانس، دوره‌ی رمانتیک در پایان دوره‌ی روشن‌گری، و دهه‌های ادبیات سوسیالیستی در زمان میان‌رئالیسم و مدرن. ادبیات غرب تا کنون شامل ژانرهای شعر، درام، داستان، مقاله، رمان، کمدی، و اتوبیوگرافی بوده است. اشاره می‌شود که تعداد کتاب‌های قابل خواندن بیشتر از عمر یک انسان معمولی می‌باشند! داود تورثو، نویسنده‌ی آمریکایی گفته بود که بعد از این که الفبا را یاد گرفتید، باید بهترین‌ها را بخوانید، چون عمر کفاف مطالعه‌ی تمام آثار جاودانه را نمی‌دهد!

### ادبیات اروپا کهن‌ترین ادبیات جهان نیست!

ادبیات اروپا گرچه با ادبیات یونان باستان در قرن هشتم پیش از میلاد و با آثار هومر شروع می‌شود، ولی کهن‌ترین ادبیات جهان نیست. موضوع ادبیات یونان و روم باستان را شامل لعنت و نفرین و خشم خدایان، مسخ انسان و حیوان، اسطوره‌ها و افسانه‌ها می‌دانند. در آن زمان به دلیل بی‌سوادی عوام، بیشتر شعر، حماسه، درام، کمدی یا تراژدی امکان شکوفایی داشتند.

از جمله نویسندگان یونان باستان هومر، آشیلوس، سوفوکلس، آریستوفانس، و خانم سافو، هستند ولی از نثر، نخستین بار در آثار ادبی و فلسفی افلاطون و ارسطو استفاده گردید و سرانجام ادبیات روم باستان در قرن سوم پیش از میلاد با فعالیت پلاتوس، ورژیل، هوراز، اوید و اپیکور آغاز گردید. کتاب انجیل نخستین بار در سال ۱۸۰ بعد از میلاد از زبان آرامی به زبان لاتین ترجمه گردید.

قرون وسطا دوره‌ای هزارساله بین قرون پنجم و پانزدهم میلادی حدس زده می‌شود. شخصیت‌های ادبی در آثار این دوره قهرمانان، عیاران، شوالیه‌ها، خداجویان، و مجاهدین رنگارنگ بودند. عصر نو در پایان قرن ۱۵ میلادی آغاز می‌شود. در زمان سده‌های میانه، سیاست در جوامع غربی را پاپ‌ها و امپراطورها یا قیصرها تعیین می‌کردند. در پایان این دوره، ادبیات مردمی به زبان غیرلاتین یعنی زبان مردم هر جامعه‌ای نوشته شد.

موضوعات آن آثار قهرمانی، عشق و مذهب هستند. در دوره‌ی رنسانس، هومانیزم‌ها به کشف مجدد فرهنگ و جهان باستان پرداختند.

آنان از قرون ۱۳ و ۱۴ میلادی شروع به فعالیت نموده بودند و بعد از شکست فرهنگ مسیحی قرون وسطایی، خواهان یک رنسانس فرهنگی، ب‌اکمک دوره‌ی باستان شدند و علاقه‌ی خاصی به طبیعت‌گرایی، لذت‌جویی و زیباپرستی دوره‌ی باستان داشتند. در این دوره تقلید ادبی از ورژیل و سیسرو دوباره تبلیغ می‌شد. آنان غیر از ادبیات، به نقاشی و معماری دوره‌ی باستان نیز اهمیت خاصی می‌دادند. دانتو و شکسپیر از جمله قلم‌زنان آغازین این دوره هستند و سرانجام در قرن ۱۷، در کنار رنسانس، یک جنبش جدید به نام باروک به مخالفت برخاست. آن‌ها به جای ارزش‌های دوره‌ی باستان، خواهان یک مذهب کاتولیک ترقی‌خواه شدند. در نظر آنان اشتباه سده‌های میانه این بود که به سنت‌های باستان از نظر سیاسی و ادبی اهمیت ندادند. در دوره‌ی باروک، مقامات کاتولیک و شاهان، ادبیات و هنر را در خدمت عقاید کاتولیک و دربار قرار دادند. در این دوره حکومت‌های مطلقه و کلیساها اهمیت خاصی به شکوه و جلال و بریزوپاش و اسراف شکم‌سیرانه‌ی خود می‌دانند. باید یا آوری نمود که در جنبش ادبی و فرهنگی باروک اروپا، اسپانیایی‌ها و فرانسویان فعال بودند. دوره‌ی باروک را می‌توان دوره‌ی تضادها نیز نامید چون مرگ/زندگی، این جهان/آن جهان، ابدیت/گذر زمان و... در ادبیات مطرح می‌شدند. قرن ۱۷ را می‌توان قرن کلاسیک نیز نامید، چون آنان بازگشت به دوره‌ی باستان را دوباره توصیه نمودند. در دوره‌ی روشن‌گری سرانجام عقل‌گرایی حاکم شد. میان رنسانس و باروک، سنت - از جمله سنت باستان و سنت مسیحی - تا میانه‌ی قرن ۱۸ نقش مهمی داشت و در پایان با کمک کانت، به جای اتوریته‌های پیشین، سازمان‌های خرد‌گرایی فعال گردیدند و عقل جای یقین‌های جبری پیشین و داده‌های پذیرفته‌ی خدایی را گرفت. روشن‌گری، یک جنبش عظیم اصلاحی یا انقلابی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بود.

**ادبیات دیگر تنها وسیله‌ای برای سرگرمی طبقات مرفه نبود! بلکه وظایفی مانند شناخت، تشخیص خوب و بد و غلط و صحیح را به عهده گرفت.**

معرفی ایده‌آل‌ها نیز از جمله وظایف ادبیات گردید؛ به این دلیل بود که نیاز به ژانرهای روایتی و دراماتیک احساس می‌شد. از جمله روشن‌گری‌های ادبی عصر روشن‌گری، رونق رمان سفرنامه‌ای و رمان مکاتبه‌ای بود که شامل دیالوگ و نامه می‌شدند. سرانجام با کمک روسو و شعار "بازگشت به طبیعت" و در مخالفت با عقل‌گرایی، جنبشی ظاهر گردید که دنبال احساسات رفت. رمانتیک‌ها در ادبیات نه تنها جهان درون بلکه جهان بیرون را نیز مورد توجه قرار دادند. موضوعات طبیعی و تاریخی نیز در رمان‌های تاریخی اهمیت خاصی یافتند.



رمانتیک‌ها خود را غیرسیاسی نمی‌دانستند بلکه طرفدار جنبش ملّی بودند که عکس‌العملی علیه ناپلئون بود و به این سبب آن‌ها ضد انقلاب فرانسه شدند. آن‌ها در سده‌های میانه به جست و جوی قهرمان ملّی می‌پرداختند؛ همه‌ی آنان محافظه‌کار یا سنت‌گرا نبودند بلکه نویسندگانی مانند ویکتور هوگو حتی مُبلّغ عدالت اجتماعی شدند. در این دوره به جای درام، ژانرهای شعر و رمان اهمیت خاصی یافتند. ادبیات رمانتیک رابطه‌ی تنگاتنگی نیز با نقاشی و موسیقی داشت؛ نخستین بار مترجمینی نیز در این دوره به وجود آمدند که آثار شکسپیر را به زبان‌های دیگر اروپایی ترجمه نمودند. همان‌طور که رمانتیک، عصر روشن‌گری را کنار زد، در ادبیات قرن ۱۹، رئالیست‌ها، دوره رمانتیک را منحل نمودند!

در ادبیات رئالیستی، واقعیات روزمره مطرح می‌شد، نه انسان خیال‌پرداز بلکه کسانی که کار می‌کردند و بخشی از جامعه بودند، در ادبیات مطرح شدند! به جای نظر به دوردست‌ها و عجایب و جادو و جمبل، موضوعات اطراف و معمولی در ادبیات مطرح می‌شدند.

رمانتیک‌ها خود را غیرسیاسی نمی‌دانستند بلکه طرفدار جنبش ملّی بودند که عکس‌العملی علیه ناپلئون بود و به این سبب آن‌ها ضد انقلاب فرانسه شدند. آن‌ها در سده‌های میانه به جست و جوی قهرمان ملّی می‌پرداختند؛ همه‌ی آنان محافظه‌کار یا سنت‌گرا نبودند بلکه نویسندگانی مانند ویکتور هوگو حتی مُبلّغ عدالت اجتماعی جنبش رئالیسم از سال ۱۸۳۰ با کمک نویسندگانی چون بالزاک، فلوربر، دیکنز و تولستوی شروع به فعالیت نمود. مهم‌ترین ژانر ادبی رئالیسم، رمان بود یعنی یک داستان سرایی عظیم و طویل. درام و شعر، فقط در محافل خصوصی علاقه‌مندانی داشت. رمان رئالیستی شامل رمان اجتماعی بود که آن خود شامل رمان خانوادگی، زناشویی و عاشقانه می‌شد. انتقاد از شرایط اجتماعی - سیاسی موجب شد که ادبیات رئالیستی را ادبیات ضد بورژوازی و اجتماعی - انتقادی به حساب آورند. مهم‌ترین مکان رمان رئالیستی غرب، شهرهای بزرگ مانند پاریس، لندن، پتروگراد و برلین بودند. ادبیات رئالیستی تا حدودی به نقاشی نیز راه یافت. در مورد این که بین سبک رئالیستی و دوره‌ی رئالیسم فرق گذاشته می‌شود می‌توان گفت سبک رئالیستی گاهی در دوره‌های پیش از رئالیسم نیز وجود داشته است؛ مثلاً رمان "دکامرون" از قرن ۱۴؛ تمام نویسندگان دوره رئالیسم نیز رئالیست نبودند از جمله یوسف کنراد و کیپلینگ. شدند. در این دوره به جای درام، ژانرهای شعر و رمان اهمیت خاصی یافتند. ادبیات رمانتیک رابطه‌ی تنگاتنگی نیز با نقاشی و موسیقی داشت؛



نخستین بار مترجمینی نیز در این دوره به وجود آمدند که آثار شکسپیر را به زبان‌های دیگر اروپایی ترجمه نمودند. همان‌طور که رمانتیک، عصر روشن‌گری را کنار زد، در ادبیات قرن ۱۹، رئالیست‌ها، دوره رمانتیک را منحل نمودند! بعد از دوره‌ی رئالیسم، دوره‌ی مدرن ظاهر شد که زمان آزمایش و تجربیات ادبی بود. مدرن، مفهومی است که خود دائم امکان مدرن شدن دارد. ادبیات مدرن اروپا در میانه‌ی قرن ۱۹ در فرانسه با کمک اشعار بودلر شروع گردید. مدرن‌گرایان مانند رئالیست‌ها و رمانتیک‌ها، به طرح زشتی‌ها نیز در جامعه پرداختند. در این دوره، آزمایش و تجربه اصل مرکزی نوشتن شد. نویسندگان مکتب مدرن، خواهان انقلاب ادبی بودند. برشت، ایبسن، چخوف، لورکا و بکت را از جمله نویسندگان مدرن می‌دانند. بعضی دیگر مانند کافکا و ویرجینیا ولف به جای داستان، افکار و احساسات را در ادبیات مطرح می‌نمودند. در ادبیات مدرن ممکن است که خواننده با سبک و محتوایی روبرو شود که تا کنون نمی‌شناخته و تجربیات مطالعاتی قبلی اش دچار لرزش شوند.

### از جمله آثار مهم ادبیات غرب

در طول سه هزار سال گذشته می‌توان الیاس، ادیسه، مده‌آ، کم‌دی الهی، دکامرون، دن کیشوت، رومئو و ژولیت، هملت، دشمن مردم، رابینسون کروزو، سفرهای ژول ورن، ناتان دانا، رنج‌های ورتز جوان، فاوست، ویلهلم تل، مرگ دانتون، باغ آلبالو، بودنبروک، سیدارتا، محاکمه، اوپرای سه پولی، در جست و جوی زمان برباد رفته، اولیس، ۱۹۸۴، جامعه‌ی بسته، طاعون، در انتظار گدوت، پیرمرد و دریا، طبل حلبی، عکس جمعی با بانو، لولیتا، دکتر شیواگو، صد سال تنهایی، گوژپشت نتردام، رویا‌های از دست رفته، بیچارگان، دماغ، مادام بواری، جنایات و مکافات، جنگ و صلح، آنا کارنینا، گل‌های خشم و... را نام برد.

### از جمله مشهورترین نویسندگان غرب

در طول سه هزاره‌ی پیش می‌توان هومر، ازوپ، سوفوکلس، ایشیلوی، اریستوفانس، ورژیل، اووید، دانتی، سروانتس، مونتینگن، شکسپیر، مولیر، دانیل دفو، ولتیر، دیدرو، گوته، والتر اسکات، شیلر، برادران گریم، بوشنر، هاینه، آلن پو، اسکار وایلد، چخوف، توماس مان، هرمان هسه، افکا، برشت، پروست، جویس، ویرجینیا وولف، اونیل، ارول، سارتر، کامو، لورکا، بورخس، بکت، همینگوی، دورنمات، ماکس فریش، گونتر گراس، هنریش بول، نابکوف، پاسترناک، مارکوز، ویکتور هوگو، استاندال، بالزاک، گوگول، پوشکین، کریستیان آندرسن، دیکنز، فلوربر، ژول ورن، داستایوفسکی، تولستوی، مارک تواین، یوسف کنراد، ایبسن و... را نام برد.

املا‌ی صحیح کلمات

## درست بنویسیم! ...

همراهان عزیز یارا

در این بخش املا‌ی صحیح کلمات متداولی را که طی روز با آن‌ها سروکار داریم به همراه معانی می‌آموزیم.

انتساب / انتصاب:

انتساب: نسبت داشتن و مرتبط بودن.

انتصاب: گماشتن و نصب کردن.

تأثر / تحسّر:

تأثر: تأثیر پذیرفتن. در تداول امروزه‌ی فارسی زبانان به معنای «رنج بردن و اندوهگین شدن» است.

تحسّر: افسوس خوردن، دریغ خوردن و توسّعاً به معنای «احساس حسادت کردن» است.

پرتقال / پرتغال:

پرتقال: نام میوه‌ای است.

پرتغال: نام کشوری در اروپای غربی است.

تحلیل / تهلیل:

تحلیل: از هم گشودن و تجزیه کردن و نیز به معنای «حل کردن و هضم کردن» است.

تهلیل: لا إله إلا الله گفتن.

بها / بهاء:

بها: واژه فارسی، به معنای «قیمت».

بهاء: کلمه‌ی عربی، به معنای «فروغ و روشنائی».

برائت / براعت:

برائت: به معنای «بی‌گناهی و پاک‌دامنی» و مجازاً به معنای «دوری و بیزاری» است.

براعت: به معنای «کمال فضل و ادب» و «برتری بر دیگران به علم» است.

تألّم / تَعَلَّم:

تألّم: رنج بردن، درد کشیدن.

تَعَلَّم: آموختن، درس خواندن.

مرهم / مرجم:

مرهم: داروی روی زخم برای بهبودی

مرجم: مهربانی شده

مسون / مصون:

مسون: یک دهانه‌ی برخوردی در ماه است

مصون: محفوظ-درمان

حک / هک:

حک: کندن-تراشیدن

هک: رخنه-نفوذ

هجوم / هجوم:

هجوم: کشنده‌ی خون

هجوم: حمله-یورش

تصفیه حساب / تسویه حساب:

تصفیه: در عربی به معنای «پاک کردن و پالوده کردن» است؛ و تصفیه حساب در موردی به کار می‌رود که حساب، پرداخت و پاک شده باشد و دیگر کسی طلب کار نباشد. همین ترکیب، مجازاً به «هر نوع اقدام عملی برای انتقام‌جویی و کینه‌کشی» به کار می‌رود.

تسویه: مساوی کردن، یکسان کردن، هم‌سطح کردن؛ و تسویه حساب به معنای «ایجاد تعادل و موازنه در حساب» است. این ترکیب به معنای مجازی به کار نمی‌رود و با تصفیه حساب، مرادف نیست.

تعویض / تعویذ:

تعویض: مصدر یا اسم مصدر و به معنای «عوض کردن» است.

تعویذ: مصدر است و به «دعایی که می‌نویسند و معمولاً به بازویا گردن می‌بندند» گفته

می‌شود.

تشت / طشت:

تشت، واژه‌ی فارسی است و املا‌ی

آن به هر دو صورت صحیح است،

ولی امروزه باید به صورت «تشت»

نوشت.

حال / هال:

حال: اکنون

هال: اتاق پذیرایی-راهرو

ترجیه / ترجیح:

ترجیه: امیدواری-رجا

ترجیح: برتری داشتن-از رجحان می

آید

... شعر خوانی ...

منم که شهره‌ی شهرم به عشق ورزیدن  
منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن  
\*\*\*\*وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم  
که در طریقت ما کافرست رنجیدن  
\*\*\*\*به پیر می‌کده گفتم که چیست راه نجات  
بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن  
\*\*\*\*مراد دل ز تماشای باغ عالم چیست  
به دست مردم چشم از رخ تو گل چیدن  
\*\*\*\*به می پرستی از آن نقش خود زدم بر آب  
که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن  
\*\*\*\*به رحمت سر زلف تو واقفم و نه  
کشش چو نبود از آن سو چه سود کوشیدن  
\*\*\*\*عنان به می‌کده خواهیم تافت زین مجلس  
که وعظ بی عملان واجب است نشنیدن  
\*\*\*\*ز خط یار بیاموز مهر با رخ خوب  
که گرد عارض خوبان خوش است گردیدن  
\*\*\*\*مبوس جز لب ساقی و جام می حافظ  
که دست زهد فروشان خطاست بوسیدن  
شاعر: حافظ

# لالایی

## آهنگ عشق

«لالایی در زبان اطفال مهرآسا شالیکار معنی می دهد و صوتی است که به وسیله ی آن دانشجوی علوم آزمایشگاهی خوابانند ؛ در واقع آواز خواندن مادران و دایگان برای خواباندن طفل شیرخوار است.»



لالایی، نخستین پیمان آهنگین و شاعرانه ای است که میان مادر و کودک بسته می شود؛ رشته ای است نامرئی که از لب های مادر تا گوش های کودک را نوازش می دهد و تأثیر جادویی آن خواب ژرف و آرامی است که کودک را فرا می گیرد.

موضوع اصلی آن ها آرزوهایی است که زنان برای فرزندانشان دارند؛ مثلاً لالایی هایی که مادر آرزو می کند کودکش تندرست بماند و او را به مقدسات می سپارد. یا لالایی هایی که مادر آرزو می کند کودکش بزرگ شود، به مکتب برود و باسواد شود. ترانه هایی که مادر آرزو می کند کودکش به ثمر برسد. لالایی هایی که مادر در آن ها به کودک می گوید با وجود او دیگری کس و تنها نیست. یا مادر آرزو می کند کودکش بزرگ شود و همسر بگیرد یا شوهر کند و عروسی اش را ببیند.

لالایی هایی که مادر آرزو می کند هنگامی که کودکش بزرگ شد قدرشناس زحمات او باشد و البته برخی لالایی هایی که مادر در آن ها از کودک و از این که چرا نمی خوابد گلایه می کند!

این لالایی ها گاه لحنی ملامت بار و گاه طنزآمیز دارند.

لالایی ها از جمله «ادبیات شفاهی» هر سرزمینی هستند؛ چرا که هیچ مادری آن ها را از روی نوشته نمی خواند و همه ی مادران بی آن که بدانند از کجا و چگونه آن ها را می دانند! انگار دانستن لالایی و لحن ویژه ی آن از روز نخست برای روان زن تدارک دیده شده است!

### از واژه ی «لالایی» چه می دانیم؟

در مورد ریشه و کیفیت ساخت این عبارت سحرآمیز، اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. در واژه نامه ها از واژه ی «بنگر» سخن به میان آمده است که هم معنی لالایی است. برهان قاطع بنگره را آوا و زمزمه

هایی می داند که زنان به هنگام خوابانیدن کودکان می خوانند. ریشه ی این واژه از «بانک» می آید که در پهلوی «ونگ» است. (به معنی صدا، آوازی یا گریه ی همراه با ناله) پیشوند این واژه همان «بن» است که در فرهنگ به معنی «بند» یعنی حبس و بند آمده و به این ترتیب بنگر یعنی ناله بند یا خاموش کن.

ناصر خسرو این واژه را در بیتی از اشعارش به کار برده است که مؤید همین مفهوم است. تو خفته ای خوش پسر و چرخ و روز و شب همواره می کنند به بالینت بنگره مراد از این واژه می تواند لالا یا ل له باشد. یعنی نوای دلنشینی که ل له برای آرام کردن نوباوگان می خوانده است. حتی معنی خود واژه ی لالا به معنی خواب در تعبیر امروزی آن (که بی شک معنای ثانویه است) را نمی توان از نظر دور داشت.

کهن ترین لالایی جهان با قدمت چهارده هزار ساله به زبان گُردی باستانی (اوستایی) این لالایی را پروفیسور فاروق صفی زاده (بوره که یی) نخستین بار از زبان مادرش زنده یاد «مینا ایزدمهر بوره که یی»

شنیده و نقل کرده است که عیناً در اینجا می آید:

gwê bigra lamin dangî azdāya ratūš ašāta čît hačā yatā  
هی یه ت ته شایی وه هیشتهای ته شیم  
rolla lāy lāya, korpam lāy lāya wanga ho ašā dazdā āmanang  
نزانم بوچی ده نگت ده رنایه  
nizānim bočî dangit darnāya š î y ū s n a n ā m a  
ناشیمه ووهوو وه هیشتم ته سته  
astīāšê wohū wahīštīm astī ang hwāš a m a z d a  
نووشته ته سته یه نووشته ته همایی  
oūštā astīya oūštā ahmāyî hīyat ašāyî wahīštāy ašēm  
هی یه ت ته شایی وه هیشتهای ته شیم  
hīyat ašāyî wahīštāy ašēm  
یه تا ئاهوووه تی ری یو ته ته  
yatā āhowa tirīyo athā rolla lāy lāya, korpam lāy lāya  
ره تووش ته شاته چیت هه چا یه تا  
گوئی بگره له من، ده نگئی ته زدایه

### برگردان به فارسی:

فرزندم لالا، دلبندم لالا، نمی دانم چرا صدایت در نمی آید راستی و داد بهترین است پاکی، خوشبختی است

### خوشبختی برای کسی

است که راستی و داد را برای راستی و داد انجام دهد

همان گونه که خداوند راستی و دادگری است راهبر دنیایی نیز باید بر پایه ی راستی و دادگری برگزیده شود

این دو با کردارها و اندیشه ی نیک برگزیده می شوند تا همه ی کردارها، از روی نیکی و راستی و خرد انجام داده شوند

همان گونه که خداوند راستی و دادگری است و راستی و دادگری در همه جا خود را بنمایاند و نیک کرداری، با نیروی اهورایی پرورش یابد و به یاری ناتوانان و ناداران بشتابد

فرزندم لالا، دلبندم لالا گوش به من بسپار، صدای خداوند است همان گونه که خداوند، راستی و دادگری است



## مصاحبه با سرکار خانم مرغ!



بعد از مشاهده‌ی نوسانات شدید قیمت مرغ در بازار و افزایش ۱۵۹ درصدی قیمت آن نسبت به سال گذشته، بر آن شدیم تا با نقش اصلی این داستان، سرکار خانم مرغ تخم طلا، مصاحبه‌ای انجام دهیم و نظروى را درباره‌ی این جریانات بپرسیم.

یلدا خالقی نسب  
دانشجوی علوم  
آزمایشگاهی

گفتنی است با وجود رزرو وقت قبلی،

بعد از چند ساعت انتظار، بالاخره موفق شدیم تا در سالن vip مرغداری، با حضور گارد امنیتی آن بزرگوار، جلسه‌ی کوتاهی برگزار کنیم. و سرکار خانم مرغ با جمله‌ی «اول بگوئید اینترویوی شما برای کدام ژورنال است؟» به ما خوش آمد گفت. وی بعد از شنیدن اسم نشریه ادبی یارا، خیالش از بابت های کلس بودن اینترویوی راحت شد.

بودم. این وضعیت تا چند ماه ادامه داشت، تا اینکه خبر آمد به علت صفوف متعدد مردم و احتکار بعضی افراد، قیمتتان شدیداً بالا رفت. به حدی که کمتر کسی توان خریدمان را داشت. نفس عمیقی کشیدیم و روزهای روشنمان شروع شد.

+ فرمودید کاهش وزن داشتید، با توجه به این افزایش قیمت، به ضررتان نبود؟

- بله، بعد از آرام شدن شرایط زندگی، همه چیز نه تنها به حالت نرمال برگشت، بلکه چندین پله نسبت به قبل پیشرفت داشتیم. و من اولین کاری که انجام دادم شرکت در کلاس های فیتنس و تی آرایکس بود و خب الحمدلله وضعیت ران و بال هایم به حالت سابق خود برگشته.

+ علاوه بر بدنسازی، در طول روز چه برنامه های دیگری دارید؟

+ بفرمایید چه شد که انقدر افزایش قیمت داشتید؟  
راز موفقیتتان چه بوده؟

- به نام خدا و عرض قدقد خدمت شما. اواسط آذر ماه بود که در لانه نشسته بودم و به لطف دولت تدبیر و امید، مشغول تخم گذاری! خروس جان هم بالای دیوار نشسته بودند و برایم آوازی خواندند که یک دفعه دیدم صدایش قطع شد. بعد از چند دقیقه به لانه آمد و با بغض گفت: «مرغ عشقم، پیر حنایی من، از اهالی کوچه شنیدم مردم برای نوامیس ما ماکیان صف میکشند! و به هر قیمتی که شده آن ها را میخرند! نمیخواهم کسی تورا از من بگیرد، چند روزی در لانه بمان تا آب ها از آسیاب بیفتد.» راستش با شنیدن این خبر چندتا از پرهائیم ریخت! خیلی احساس خطر میکردم.

+ خب، بفرمایید بعد چه شد؟

- هر شب با دعا میخوانیدم و هر صبح با استرس بیدار میشدم. خیلی وزن کم کرده

- صبح ها معمولا بعد از صرف صبحانه، تخم می گذارم، بعد هم آرایشگر اختصاصی ام به لانه می آید و حدودا تا سر ظهر مشغول پدیکور و مانیکور و شینیون مخصوص جلسات میشود، بعد از صرف ناهار، طراح لباس می آید و تقریبا حاضر می شوم برای جلسات، سمینارها و وبینارهای تخصصی افزایش اعتماد به نفس به جوجه ها، و آموزش مهارت های زندگی به تازه عروس دامادهای مرغداری. حدود ساعت هفت عصر هم ماساژور می آید تا کمی ریلکس کنم و تخم بگذارم، بعد هم صرف یک شام رمانتیک با خروس جان.

+ پس روزی دو عدد تخم می گذارید، قصد فروشش را دارید یا پرورش؟

- خیر، با علم بر اینکه قیمت آن ها هم به نوبه ی خود کم نیست و اکثر مردم فقط توان خرید تخممان را دارند، باز هم قصد فروششان را ندارم.

من به عنوان یک مرغ موفق، باید برای تخم هایم آینده نگری کنم، فرزندانم در حال حاضر فقط هزار تومانند، اما بزرگ که شوند، ارزش هر کدام به نرخ الان حداقل صد هزار تومان میشود! پس باید کمکشان کنم تا برای خودشان کسی بشوند.

+ با توجه به تغییر دولت تدبیر و امید، طبق این زندگی لاکچری که دارید، اگر خبر برسد حباب قیمتتان شکسته شده و باید به روال عادی زندگیتان برگردید، چه حالی می شوید؟

- به نظر بنده این حباب نبوده، چون طبق فرموده شاعر، مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک! این ارزش حق ماست! ما ز بالااییم و بالا میرویم. و از طرفی، درون دولت قبلی هم تدبیری برای کاهش ارزش ما نبوده، اگر هم بود خیلی ناچیز و بی رمق. مثل تشکیل قرارگاه مرغ که هیچ تاثیری نداشته! از طرفی دیگر، ملت همیشه در صحنه بیشترین تاثیر را دارند، به ظاهر مخالف اما به عمل حامی ما هستند، مگر اینکه تحت تاثیر جو غالب قرار نگیرند، که این را هم بعید میدانم.

و در آن طرف ماجرا انجمن سی مرغ اندیشمند، با توجه به اینکه هرچه تعدادمان کمتر باشد ارزشمان بیشتر میشود، شعار «تخم کمتر، زندگی بهتر» را الگوی زندگیشان قرار دادند.

پس با این تفاسیر در دولت جدید قیمت ما کم نمی شود و در خوشبینانه ترین حالت ثابت می ماند.

+ به عنوان نکته ی پایانی سخنی اگر ناگفته مانده بفرمایید.

- بنده یک توضیحی راجع به گارد امنیتی خودم خدمتتان عرض بشوم، اخیرا شنیده شده افرادی در قالب خبرنگار یا عکاس و ژورنالیست و... (بلانست شما) چندتا از مرغ ها را ربودند و با بی رحمی تمام سر بریدند تا آخر هفته ها جوج بزند. لیکن برای جلوگیری از این اتفاق و سایر تهدیدها، بنده هرکجا که میروم گارد امنیتی همراهم هست؛ «که چو مرغ زیرک افتد، نفتد به هیچ دامی».

+ ممنون از شما که دعوت مصاحبه ی ما را پذیرفتید.

طبق اطلاعات به دست آمده از مصاحبه ی مستقیم با سرکار خانم مرغ تخم طلا، به این نتیجه رسیده ایم که علت این افزایش قیمت در مرحله ی اول تغییر لایف استایل مرغ ها بوده، و بعد شرایط جوی محیط که شدیداً تاثیر گذار بر تصمیم گیری مردم می باشد، و در انتها خدمتتان عرض کنیم که تدبیر دولت تاثیری ناچیز بر این امر دارد.

# التماس دعا آقا!

“

محمد رضا صداقت

دانشجوی پزشکی

”

سلام ای امام **مظلوم** ما!

سلام ای شهید دشت کربلا!

**حسین** جانم! سال هاست که با خود می اندیشم و از خود می پرسم

که اگر با شما در کربلا بودم ،

از یاران شما بودم یا از کوفیانی که نامه نوشتند و بی وفایی کردند؟

شاید اگر از هر شیعه ای این را پرسید ، در سخن ، یار باوفای شما باشد؛ ولی در عمل چه؟

جواب سوالم را نمی دانم...

ولی این را خوب می دانم که امروز هم عاشورا است و اینجا کربلاست و مهدی (عج) ،

حسین زمان ماست!

**آقا! می دانم که «اللهم عجل لولیک الفرج» های ما**

**همان نامه های کوفیان است...**

از بین این مدعیان ، چه کسی امام زمانش را یاری خواهد کرد؟  
کسی که در غیبت آن مولا ، ندای «هل من ناصر ینصرنی» او را لبیک گوید؛  
کسی که در زمان غیبت از همه ی دنیایش بگذرد و در رکاب امامش باشد؛  
کسی که در این دنیای پر زرق و برق ، اسیر زور زیور نشود؛  
کسی که در این زمانه ی پراز فساد ، تازیانه بر نفس می زند و گناه نمی کند تا امامش ، امام  
مهربان و خیرخواهش (عج) ، رنجیده خاطر نشود؛  
کسی که با یزید صفتان زمان کنار نیاید؛ چرا که  
«اگر ظلمی به وسعت یک جهان گسترده شود، آیا لزوم مبارزه با آن از بین خواهد رفت؟»  
ارباب بر ایمان دعا کن در زمان غیبت آن حضرت (عج)

سربازش باشیم نه سربارش...

یا بن زهرا (ع)! دعایمان کن زمینه ساز ظهور باشیم و پرچم دار یارا!

دعایمان کن که در عصر ظهور، حضور داشته باشیم و از انصار حضرت مهدی عجل الله تعالی

فرجه شریف باشیم.



## فرم عضویت



فصلنامه فرهنگی - ادبی یارا  
دانشکده علوم پزشکی دانشگاه آزاد ساری

۱-اطلاعات فردی :

نام و نام خانوادگی :

شماره تماس همراه :

شماره تماس ثابت :

آدرس پست الکترونیک :

۲-اطلاعات دانشجویی

شماره دانشجویی :

سال ورود :

رشته و مقطع تحصیلی :

گرایش :

۳- تمایل به فعالیت در کدام بخش فصلنامه را دارید (حداکثر ۲ مورد را انتخاب کنید)

مقاله نویسی      عکاسی      ترجمه      ادبی و طنز

تایپ      ویراستاری      خبرنگاری      گرافیک و صفحه آرایی

توضیحات:

می توانید نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را به آیدی تلگرامی @iau\_bdm ارسال نمایید.

مراسم ختم به نهایت رسیده فکر به پایا

هنوز وصفِ جمالت نمر رسیده نهایت

سعدی



یار ابھت، صحت یاران ہمد است  
دیدار یار نامناسب، ہمنم است

سعدی